

The Function of ‘the Museum of Ancient Persia’ Institution in the Idea of Nation-state in Pahlavi Era

Bigdelou, Reza *

Department of Political geography, Research Institute of geographical policing, Security Sciences and Social Studies
Research Institute, Tehran, Iran.

Abstract

The establishment of museum in the modern age as a multidimensional and multifunctional institution indicated a fundamental change in the epistemic system of mankind. Its formation was based on special cultural, political, and social foundations. Designating a site for keeping antique objects or museums, which aimed at making Iranians familiar with European museums and discoveries of ancient artifacts, dates back to the age of Nasir al-Din Shah Qajar. Hoping to build a museum, Nasir al-Din Shah allocated a site for keeping and exhibiting valuable historical artifacts, but this attempt failed to be kept on any longer. As Iranians became familiar with new ideas and the importance of the museum and ancient works, the idea of establishing a museum was pursued by the elites gathered in the Society for National Monuments. And, finally, with the formation of the modern Pahlavi government, the building of the Museum of Ancient Persia began on the western side of Mashgh Square, at the heart of the capital. Using a historical-analytical method, this paper aims to investigate the reasons and the most important functions of Museum of Ancient Persia in the context of the Pahlavi State. The achievements of the research indicate that the establishment of museum in Iran was deeply associated with the idea of nationalism. Although the establishment of this institution was a dream that Constitutionalist intellectuals cherished, it was operationalized and fulfilled by Pahlavi. Despite functions such as collection, preservation, protection and exhibition, the most important goal and demand of the Pahlavi State was to provide learnings and studies, creating identity and legitimizing this institution, so they decided to rebuild and reproduce some narrations of ancient history that supported the ideology of the Pahlavi State.

Keywords: Museum of Ancient Persia, Pahlavi State, Nationalism, Legitimacy.

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره دوم (پیاپی ۴۲)، زمستان ۱۳۹۸، صص ۹۹-۱۱۷
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۰۲/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۰۵

کارکرد نهاد موزه ایران باستان در اندیشه دولت‌ملت دوره پهلوی

رضا بیگدلو*

چکیده

در عصر جدید، تأسیس موزه در جایگاه نهادی چندوجهی و چندکارکردی، نشان‌دهنده تحولی بنیادین در نظام معرفتی انسان بود. شکل‌گیری این نهاد بر زمینه‌های فرهنگی و سیاسی و اجتماعی خاصی استوار بود. ایجاد محلی در حکم محل نگهداری اشیای عتیقه یا موزه، به آشنایی ایرانیان با موزه‌های اروپایی و کشف آثار باستانی در عصر ناصرالدین‌شاه قاجار برمی‌گردد. ناصرالدین‌شاه با هدف ایجاد موزه، در کاخ گلستان محلی برای حفظ و نمایش آثار عتیقه و باارزش تاریخی دایر کرد؛ اما این اقدام قوام نیافت. با آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های جدید و اهمیت موزه و آثار باستانی، نخبگانی که در انجمن آثار ملی جمع شده بودند اندیشه تأسیس موزه را دنبال کردند. در نهایت، با تشکیل دولت مدرن پهلوی، بنای موزه ایران باستان در ضلع غربی میدان مشق و در موقعیت مرکزی پایتخت آغاز شد. حال این مقاله با روش تاریخی تحلیلی بر آن است علت‌های ایجاد و مهمترین کارکردهای موزه ایران باستان را در بافتار دولت پهلوی بررسی و تحلیل کند. دستاوردهای پژوهش بیان‌کننده آن است که تأسیس موزه در ایران، در پیوند عمیق با اندیشه ناسیونالیسم شکل گرفت. هرچند تأسیس این نهاد از آمال روشنفکران مشروطه بود، دولت پهلوی آن را نهایی و عملی کرد. با وجود کارکردهایی همچون گردآوری، نگهداری، حفاظت، نمایش، آموزش و پژوهش، مهم‌ترین هدف و خواست دولت پهلوی از این نهاد، هویت‌سازی و مشروعیت‌جویی بود. دولت پهلوی به دنبال بر ساخت و بازتولید روایت‌هایی از تاریخ باستانی بود که از ایدئولوژی این دولت پشتیبانی کند.

واژه‌های کلیدی موزه ایران باستان، دولت پهلوی، ناسیونالیسم، مشروعیت.

* استادیار تاریخ، گروه پژوهشی جغرافیای سیاسی، پژوهشکده جغرافیای انتظامی، پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی، تهران،

ایران bigdelor@gmail.com

مقدمه

موزه به‌مثابه حافظه تاریخی و تمدنی انسان است. شکل‌گیری موزه در عصر جدید از تحولی بنیادین در مبانی معرفتی انسان نشان دارد. در اندیشه موزه‌ای، دوران باستانی در حکم نظامی از دانایی برای جوامع مطرح شد که با اتکا بر آن، به انسان به منزله موجودی تاریخی نگریسته شد؛ پس دوران باستانی در حکم منبع الهامی برای نوسازی و بازسازی ابعاد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جوامع مطرح شد. در این میان باستان‌شناسی علمی بود که معرفت موزه‌ای براساس دستاوردهای آن بنا شد. باستان‌شناسی را مطالعه گذشته انسانی با استفاده از مدارک و بقایای مادی دانسته‌اند که قلمرو آن هزاره‌های گذشته تا به امروز را شامل می‌شود.

سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی پیوند عمیق بین ناسیونالیسم و باستان‌شناسی را شاهد بود. باستان‌شناسی در جایگاه رشته‌ای روشمند با رویه‌های پذیرفته‌شده، در خلال قرن نوزدهم میلادی تکوین یافت. پیدایش آن در ابتدا از علاقه فزاینده به آثار کلاسیک یونان و روم باستان و تاحدی بعدها آثار یافت‌شده در خاور نزدیک تأثیر پذیرفت. ظهور مکتب‌های زمین‌شناسی و زیست‌شناسی، به‌ویژه اندیشه تکامل، دومین عامل تکوینی عمده در باستان‌شناسی بود.

اصل تکامل که پذیرش عام یافته بود به دنبال آن بود با کشف و رده‌بندی اشکال منقرض‌شده حیات، انسان کنونی را حاصل تکامل اشکال اجدادی پیشین نشان دهد. در تکوین باستان‌شناسی در این سده‌ها، شوق جست‌وجو به‌منظور کشف ریشه‌های هویت ملی عامل مهم‌تر و مؤثرتر بود که با ظهور دولت‌های ملی مدرن هم‌زمان بود. فرایندی که از اواخر سده

هیجدهم میلادی شروع شد و طی سده‌های نوزده و بیستم میلادی تداوم پیدا کرد.

همگام با پیشرفت روش‌های تشخیص و تجزیه و تحلیل میراث مادی، دولت‌های ملی ظهور می‌یافتند که علاقه به میهن را ملموس‌تر و مشخص‌تر جلوه می‌کردند. از این نظرگاه، با کشف و تفسیر بقایای یافت‌شده در زادبوم انسان‌ها می‌شد ریشه‌ها و خاستگاه‌های ملی را ردیابی کرد. این دیدگاه به‌ویژه امروزه در باستان‌شناسی پسا‌فرایندی نمایان‌تر است.

از این منظر، در علم باستان‌شناسی عینیت تام و پژوهش بی‌طرفانه و بدون ارزش‌گذاری امکان‌پذیر نیست. این دیدگاه بر نقد علاقه‌های فکری و ذهنی دانشمندان و بافت سیاسی عرصه پژوهش‌های باستان‌شناسی تأکید می‌کند. به‌طور کلی، باستان‌شناسی پسا‌فرایندی بر این نکته متوجه است که چگونه بافت سیاسی بر نتایج پژوهش‌ها و اکتشاف‌های باستان‌شناسان تأثیر می‌گذارد.

باستان‌شناسی ملی‌گرا با شکل‌گیری ساخت سیاسی دولت‌ملت، به‌دنبال مشروعیت‌یابی و مشروعیت‌سازی برای دولت‌های مدرن در گذشته دور بود. در نتیجه، گذشته دور ارزش سیاسی فرهنگی چشمگیری پیدا کرد. به‌منظور ایجاد گذشته‌ای که موجودیت‌های سیاسی به خدمت می‌گرفتند بین دولت‌ملت جدید و باستان‌شناسی ارتباطی عمیق پدید آمد. این موضوع درخور تأمل است که در سده‌های اخیر، تصورات معاصر ما درباره گذشته به‌صورت فزاینده‌ای با تأثیرپذیری از باستان‌شناسی شکل گرفته است. باستان‌شناسی موفق شده است حجم عظیمی از مدارک و شواهد را از دل خاک بیرون کشد و در نتیجه، شناخت ما را از گذشته افزایش دهد. با این

بیش از هر مسئله‌ای نمایان‌کننده مدرن‌بودگی و تجدیدگرایی است. در عصر جدید، موزه و جوهی از اضلاع و ابعاد پیچیده تاریخی و ارزش‌ها و آرمان‌های مدرنیته را آشکار می‌کند و به نمایش می‌گذارد. تبیین فلسفه وجودی موزه جدا از بستر تاریخی جدید امکان‌پذیر نیست. موزه‌ها به نهادهایی چندوجهی، چندهویتی و چندکارکردی تبدیل شده‌اند. موزه تجلی تحول و چرخشی بنیادین است که در نگاه عالم مدرن به انسان و همچنین به تاریخ و زمان پدیده‌ها و رویدادها ایجاد شد.

پس از رنسانس، تشکیل موزه به تدریج شکل گرفت. به دنبال حمله ناپلئون به مصر، کاوش‌های باستان‌شناسی در مصر آغاز شد و اشیای باستانی به دست آمده در مصر به فرانسه منتقل شد؛ پس موزه لوور پاریس مملو از این آثار شد و حتی منظره پاریس را دگرگون کرد. برای نمونه به منظور نصب می‌خواره‌ای (obelisk) در میدان کنکورده (Concorde)، پادشاه فرانسه و دوست‌هزار نفر حضور یافتند.

از این زمان، برای اروپاییان تلاش در راستای تصاحب آثار باستانی دیگر کشورها و جوهی ناسیونالیستی یافت. کشورهایی همچون فرانسه و انگلستان موزه‌های خود را با این آثار می‌انباشتند و برای به دست آوردن آثار باستانی رقابتی بین این کشورها پدید آمد؛ بنابراین کشف این آثار و انتقال آنها به موزه‌ها و نمایش آنها نوعی جنبه ملی یافت. در آن عصر، موزه‌های اروپایی نهادی آشکارا ناسیونالیستی بود؛ هرچند این موزه‌ها با غارت بهترین اشیای کشورهای دیگر موجودیت می‌یافتند. اشیایی که با حفاری‌های باستان‌شناسان کشور غارت‌کننده به دست می‌آمد. بنابراین این امکان وجود دارد که این موزه‌ها را هم‌زمان نهادهایی استعماری ناسیونالیستی نامید.

حال، این شناخت ناشی از دستاوردهای باستان‌شناسی با سیاست پیوند خورده است.

باستان‌شناسان برای کمک به ناسیونالیسم، بسیاری از برنامه‌های ناسیونالیستی را تدوین و هدایت کرده‌اند. با این هدف که تاریخ براساس بقایای مادی، ولی در چارچوب یاری‌بخشیدن به انسجامی ملی به نمایش گذاشته شود. باستان‌شناسی سهم عمده‌ای از وظایف ملت‌سازی را برعهده گرفته است و با کشف و معرفی نمادها، اساطیر و بقایای مادی گذشته تلاش می‌کند با ابزار باستان‌شناسی شالوده و اساس ایدئولوژی دولت ملی را برپا سازد. دولت‌های ملی که به انسجام‌بخشی و ایجاد همبستگی ملی نیاز فراوانی دارند و می‌دانند یافتن پیشینه مشترک و پرشکوه برای آنها چه فواید درخشانی دارد، از باستان‌شناسی و برنامه‌های آن همواره حمایت می‌کنند.

در خاورمیانه به علت داشتن گنجینه‌های باستانی از تمدن‌های گذشته، ناسیونالیسم مبتنی بر باستان‌شناسی بسیار پررنگ‌تر بود. در ایران، این مسئله از کشورهای دیگر پررنگ‌تر بود و به لحاظ سیاسی و فرهنگی، اهمیت آن بسیار مهم‌تر می‌نمود. هرچند گذشت زمان بر بسیاری از دوره‌های تاریخی غبار فراموشی افکنده بود، ایران پیوند تاریخی و فرهنگی خود را با گذشته باستانی کم و بیش حفظ کرده بود. در این میان، دولت پهلوی نیز بنیان خود را بر ساخت هویت ملی گذاشته بود که ریشه آن در ایران باستان بود. باستان‌شناسان اروپایی با کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران، زوایای مهمی از تاریخ ایران باستانی را روشن کردند و اشیای ارزشمندی به دست آوردند که ارزش علمی تاریخی چشمگیری داشتند.

آثار به دست آمده از علم باستان‌شناسی در مکانی به نام موزه تجلی می‌یابد. امروزه موزه‌ها از افق فرهنگ، اندیشه، عقلانیت و مدنیتی برکشیده‌اند که

دولت‌ملت به اثری برخورد نکرد و این موضوعی است که این پژوهش بر آن است آن را بررسی کند.

سیر تشکیل موزه در ایران

پیش از انقلاب مشروطه اهمیت آثار باستانی و اشیای موزه‌ای چندان شناخته شده نبود و برای بناهای تاریخی اهمیتی قائل نبودند. آقامحمدخان قاجار برای بنای کاخ خود در تهران دستور داد ستون‌های کاخ وکیل را از شیراز به تهران آورند. فتحعلی‌شاه برای ساختن کاخ تابستانی خود در چمن‌سلطانیه از مصالح گنبد سلطانیه برداشت کرد. ظل‌السلطان بسیاری از آثار صفوی را در اصفهان از بین برد. با این حال شواهد گواهی می‌دهد ناصرالدین‌شاه کم‌وبیش متوجه اهمیت آثار باستانی شده بود؛ به‌ویژه پس از سفر فرنگ خود در سال ۱۲۹۰/ق/۱۸۷۳م، به داشتن مجموعه موزه‌ای همانند کشورهای اروپایی گرایش پیدا کرد. اعتمادالسلطنه تعمیر و دستور نگهداری ده‌ها بنا و اثر تاریخی را به شاه نسبت می‌دهد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۲). با این حال از شرح تعمیر و نگهداری این بناها با انگیزه باستان‌شناختی مطلبی به دست نمی‌آید.

یکی از اقداماتی که اعتمادالسلطنه به ناصرالدین‌شاه نسبت می‌دهد بنای «طاق موزه» در کاخ گلستان است که: «محفظه اشیا عتیقه و مختزن اعلاق نفیسه می‌باشد از قبیل احجار کریمه و گوهرهای یتیم و اسلحه خطیر و اوانی بی‌نظیر و بدایع صنایع و ودایع طبایع و آثار خطاطین و موارث سلاطین و عجایب عالم و مسکوکات امم و غیرذالک... که قیمت آنها از چهل کرور متجاوز است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۸۷). در این بیان انگیزه‌ای که به نظر غالب می‌آید ارزش مالی آنهاست که در آن روزگار این اشیا توجه عتیقه‌خ‌ران اروپایی را جلب

ایجاد موزه ایران باستان در عصر پهلوی، به‌روشنی از تأثیرات اندیشه ناسیونالیسم و شکل‌گیری نهادی فرهنگی براساس الگوی غربی حکایت می‌کند. با این حال، این نهاد جدید در دوران خود کارکردهایی داشت که این نوشته بر آن است با روش تاریخی تحلیلی عمده‌ترین کارکردهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی موزه ایران باستان را بررسی کند. به‌ویژه پژوهش درصدد است این پرسش را تحلیل کند که بین اندیشه دولت‌ملت و موزه ایران باستان چه نسبتی وجود داشته است.

ضرورت و پیشینه پژوهش

درباره تاریخ باستان‌شناسی در ایران و ابعاد سیاسی و اجتماعی آن کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است؛ اما در زمینه نهاد موزه کار کمتری صورت گرفته است. عمده آثار با موضوع موزه نیز بیشتر به مدیریت موزه و کارکردهای فرهنگی اجتماعی آن اختصاص یافته است؛ ازجمله مهم‌ترین این کتاب‌ها مجموعه مقاله‌های حکمت‌الله ملاصالحی است با نام جستاری در فرهنگ؛ پدیده موزه و باستان‌شناسی (۱۳۸۴). در این کتاب نویسنده جایگاه موزه را در بافتار فرهنگی و علمی به‌صورت مختصر بررسی کرده است. آثار مربوط به موزه ایران باستان بیشتر سیر تاریخی ایجاد موزه و چگونگی طراحی و بنای آن را بررسی کرده‌اند. مقاله کوتاه محمدتقی مصطفوی «تاریخچه موزه ایران باستان» (۱۳۲۶) ازجمله نخستین نوشته‌ها در این باره است. مقاله دیگر «مطالعه ساختار معماری موزه ایران باستان و کشف رابطه آن با کاخ تیسفون» (۱۳۹۷) است که نویسندگان بنای موزه را از لحاظ طراحی و ساختار معماری واری واری کرده‌اند. نگارنده در زمینه کارکرد بنای موزه ایران باستان در ساخت و اندیشه

تصویب رسید، معاونت و مساعدت در دایرکردن موزه‌ها و تعمیر و نگهداری ابنیه عتیقه به بلدی (شهرداری) سپرده شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۶۹).

مرتضی قلی‌خان ممتازالملک، وزیر معارف و فواید عامه، نخستین کسی بود که به تأسیس «اداره عتیقات» همت گماشت؛ هرچند به علت مشکلات عملی نشد. پس از تشکیل «وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» در سال ۱۲۹۶ش/۱۹۱۷م، اداره عتیقات در حکم یکی از واحدهای اداره کل معارف تأسیس شد. این اداره انجام امور باستان‌شناسی و حفظ آثار باستانی را به عهده داشت و اشیای موزه‌ای هم در یکی از اتاق‌های دارالفنون گردآوری شد (تاریخچه وزارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۷: ۳۳) و به موزه عتیقات معروف شد. پس از انتقال وزارت معارف به عمارت مسعودیه، اشیای موزه هم منتقل شد و در انباری قرار داده شد. با این حال تلاش‌ها برای تأسیس موزه مستقل به جایی نرسید.

در سال ۱۳۰۱ش/۱۹۲۲م، با همکاری فعالان سیاسی و اجتماعی آن دوران، مجمعی به نام «انجمن آثار ملی» بنیان گرفت. از مهم‌ترین اقدامات انجمن تهیه فهرستی از بناهای تاریخی و آثار ارزشمند باستانی بود (تاریخچه وزارت فرهنگ و هنر، ۲۵۳۷: ۴۷). در ابتدای تشکیل این انجمن، سخنرانی‌هایی درباره اهمیت و اقدامات لازم در زمینه آثار باستانی و تشکیل موزه برگزار شد. مهم‌ترین و تأثیرگذارترین سخنرانی را آرتور آپهام پوپ (Arthur Upham Pope)، مورخ هنر امریکایی، ایراد کرد. پوپ از هنر ایرانی در دوران هخامنشی تا ساسانی گزارشی ارائه کرد و بر سهم بارز هنری و فرهنگی ایران در تمدن جهانی پافشاری کرد. او بر این نکته تأکید کرد که پادشاهان همواره به فرهنگ و هنر خدمت کرده‌اند. پوپ به طور ضمنی بیان کرد دولت در زمینه احیا و

کرده بود و شاه در سفرهای اروپایی متوجه اهمیت و ارزش آنها شده بود. شاه در اعطای مجوز کاوش باستان‌شناسی به هیئت فرانسوی دیولافوا شرط کرده بود تمام آثار کشف‌شده، به جز اشیای طلا و نقره، از آن هیئت فرانسوی باشد (معصومی، ۲۵۳۵: ۳).

در عهد سلطنت مظفرالدین‌شاه که اروپاییان متوجه اهمیت آثار باستانی ایران شده بودند و در این زمینه بین کشورهای اروپایی رقابتی شکل گرفته بود، شاه امتیاز انحصاری اکتشاف آنها را به هیئت دیولافوا فرانسوی داد. این عمل اعتراض برخی روشنفکران ایرانی را در پی داشت. زین‌العابدین مراغه‌ای، از روشنفکران منتقد، در این باره می‌آورد: «چند روز قبل امتیاز کشف آثار عتیقه شوستر [شوشتر]، همدان و غیره را به کمپانی فرانس دادند. اگرچه ملت ایران از این عوالم بی‌خبرند ولی آنها که سوءنتیجه این جور چیزها را می‌دانند در بحر غم و الم غوطه‌ور گشته‌اند که آن همه گنج‌های بی‌پایان موروثی اجدادی ما را که مادر وطن در شکم خود از چندین عصر جهت ایرانیان محفوظ داشته بود و ملیان‌ها ارزش داشت، به یک صلوات فرنگی از دست دادند... عموم دانایان می‌دانند که چه قدر ثروت دولت ایران از دادن این امتیاز بر باد رفته است» (مراغه‌ای، بی‌تا، ۱۳۳۲). در این روایت انتقادی، تأکید مراغه‌ای بر ارزش مادی و قیمت این اشیای عتیقه است و چندان از اهمیت فرهنگی و سیاسی آنها آگاهی ندارد.

پس از انقلاب مشروطه به آثار باستانی و تأسیس سازمانی برای حفظ و حراست از این آثار توجه شد. در سال ۱۲۸۶ش/۱۳۲۵ق/۱۹۰۷م، در نخستین دوره مجلس شورای ملی، پس از تصویب و ایجاد سازمان وزارتخانه‌ها در وزارت علوم دو اداره به نام «اداره حفریات موزه و اداره ابنیه عتیقه» به وجود آمد. در همین سال، در قانون بلدی که در بیستم ربیع‌الثانی به

و موزه‌های دنیا را دیده بود طرح بنای موزه را ارائه کرد. در اسفندماه ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م بنای موزه شروع شد و پس از چهار سال، در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م، پایان یافت و «موزه ایران باستان» نام گرفت. نمای ورودی موزه براساس طرح ایوان کسری ساخته شد و ارتفاع آن یک‌سوم ایوان مدائن طراحی شد.

حکمت در خاطرات خود می‌نویسد دولت او را مأمور بنای طرح موزه کرده است. برای مکان ساخت موزه میدان مشق در نظر گرفته شد. این مکان میدان بسیار وسیعی بود که در دوره قاجاریه محل تمرینات نظامی دیویزیون قزاق بود. انتخاب این مکان به لحاظ مدرن‌گرایی دولت پهلوی حائز اهمیت است و از اهمیت موزه در پروژه نوسازی دولت پهلوی نشان دارد. در نوسازی شهر تهران این میدان به محل ساخت اداره‌های مهم تبدیل شد که نماد مدرن‌سازی بودند. وزارت خارجه، شهربانی کل کشور، ساختمان بلدییه، وزارت جنگ، اداره ثبت، اداره پست، اداره گمرک، شرکت نفت و باشگاه افسران در این میدان ساخته شد. در غرب میدان، حدود ده‌هزار متر نیز به ساخت موزه اختصاص یافت (حکمت، ۱۳۵۲: ۱۸).

طراحی نقشه موزه را آندره گدار (André Godard)، معمار فرانسوی، انجام داد و کار ساخت موزه با عباسعلی معمارباشی و استاد مراد تبریزی بود. سرانجام در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م بنای ساختمان موزه به پایان رسید. در سردر موزه قطعه زیبایی از ملک‌الشعراى بهار با خط امیرالکتاب بر روی لوح مرمرین نقش بست:

در عهد شهنشاه جوانبخت رضاشاه کز وی شده این کشور دیرینه گلستان نخل فتن از پای درافتاد چو برخاست این شاه جوانبخت به پیرایش بستان چون امن شد ایران به ره علم کمر بست

حفظ فرهنگ و هنر مسئولیت دارد. این سخنرانی که در حضور سردار سپه (رضاشاه بعدی) و مهم‌ترین روشنفکران و سیاست‌مداران آن زمان همچون حسن پیرنیا، تیمورتاش، حسن مستوفی، محمدعلی فروغی، ارباب کیخسرو و شاهرخ، حسن اسفندیاری، محمدعلی فرزین و دیگران ایراد شد تأثیر بسزایی برجای گذاشت و به اقدامات عملی در این باب منجر شد. در تدوین اساسنامه انجمن، تأسیس یک موزه و ثبت و طبقه بندی آثار از مهم‌ترین اهداف انجمن آثار ملی بود که به آن توجه شد. این مسئله به لحاظ تاریخی و ملی حائز اهمیت بود (افسر، بی تا: ۶۱).

اسناد و مدارک نشان‌دهنده آن است که در وزارت معارف تا سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م، فعالیت‌های مربوط به عتیقات زیر نظر اداره انطباعات بود. در این سال این اداره تفکیک شد و به صورت دو اداره مستقل درآمد و سرانجام در سال ۱۳۱۳ش/۱۹۳۴م اداره کل عتیقات تأسیس شد و در سال ۱۳۱۵ش/۱۹۳۶م نام آن به اداره کل باستان‌شناسی تغییر یافت (اکبری، ۱۳۸۴: ۷۰).

این اداره کل کماکان زیر نظر وزارتخانه فرهنگ و هنر قرار داشت. سرانجام در سال ۱۳۵۳ش/۱۹۷۴م که قانون تفکیک وزارتخانه فرهنگ و هنر تصویب شد و این وزارتخانه به دو وزارتخانه فرهنگ و هنر و وزارتخانه آموزش و پرورش و سازمان اوقاف تفکیک شد وظایف مربوط به موزه و باستان‌شناسی به وزارتخانه فرهنگ و هنر سپرده شد. مهم‌ترین وظیفه آن نیز «پیشرفت فرهنگ و هنر و حفظ و توسعه و شناساندن میراث کهن و تمدن کشور» قرار داده شد (اکبری، ۱۳۸۴: ۹۴).

با این زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی، درباره لزوم توجه به موزه و آثار باستانی، محمدعلی فروغی نخست‌وزیر وقت که فرد تحصیل‌کرده‌ای بود

باستان‌گرایی، عرفی‌شدن فرهنگ و حضور زنان در عرصه عمومی (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۳۵). در بین قوانین فرهنگی، قوانین و مقررات مربوط به موزه و آثار باستانی به‌لحاظ فراوانی ۱۷ نمونه و به‌لحاظ درصدی ۱۳/۳ درصد بوده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

در دولت پهلوی دوم نیز ارزش‌هایی کم‌وبیش مشابه دیده می‌شود؛ از جمله حفظ و اشاعه فرهنگ و هنر باستانی، همگانی‌شدن فرهنگ، گسترش فرهنگ و هنر مدرن غربی و شناساندن فرهنگ و هنر باستانی ایران به جهانیان (مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۵). قوانین و مقررات فرهنگی درباره موزه و آثار باستانی به‌لحاظ فراوانی ۳۸ نمونه و ۱۵/۱۵ درصد بوده است (اکبری، ۱۳۸۴: ۲۴۹).

با مدنظر قراردادن این ارزش‌ها، این امکان وجود دارد که کارکردهای موزه را در دوره پهلوی در راستای این اهداف و ارزش‌ها به‌صورت روشنی تحلیل و بررسی کرد. مهم‌ترین کارکردها را باید به شرح زیر برشمرد:

۱. **هویت‌سازی و مشروعیت‌بخشی:** تصویب قوانین و مقررات متعدد و برنامه‌های اجرایی گسترده درباره موزه و آثار باستانی نشان‌دهنده اهمیت این موضوع از منظر دولت پهلوی و پیوند آنها با مبانی زیرساخت ارزشی دولت است. روشنفکران ایرانی مدت‌ها پیش از تشکیل دولت پهلوی اهمیت ناسیونالیستی آثار باستان‌شناختی و موزه‌ای را درک کرده بودند؛ اما پس از تشکیل دولت پهلوی بود که این آثار و اشیا اهمیتی سیاسی و ایدئولوژیک به خود گرفت و وسیله‌ای شد برای پشتیبانی از مشروعیت دولت پهلوی. معماران ناسیونالیسم و هویت ملی جدید ایرانی، بنیان این هویت را به‌طور عمده بر گذشته ایران پیش از اسلام گذاشتند. آنها با ابداع و بازآوردی خاطرات این دوران بر آن بودند

دانشگاه و دانشکده بگشود و دبستان و آنگاه بفرمود که دستور معارف ریزد ز پی موزه چنین نادره بنیان احسنت زهی موزه کز ایوان بلندش گشته است پر از ریگ حسد موزه کیوان این موزه نماینده اعصار و قرون است ممتاز از این رو شده ز امثال و ز اقرا گنجینه ذوق است و نهانخانه تاریخ آینه علم است و نماینده عرفان القصه چو بنیاد شد این موزه عالی کز فر شه آباد بماناد به دوران بنوشت بهار از پی تاریخ بنایش این موزه عالی شود آرایش ایران (حکمت، ۱۳۵۲: ۱۵).

در این قطعه، از ساختن موزه ایران باستان همراه و همگام با نوسازی جامعه و ساختن ایران نوین تعریف شده است. پیوند موزه با تاریخ و فرهنگ ایران و کارکرد سیاسی و فرهنگی آن و نیز تجلی علم و اندیشه نوین با این موزه، مفهومی است که بهار استادانه آن را در شعر خود بیان کرده است.

کارکردهای موزه ایران باستان

برای فهم دقیق کارکردها و گفتمان غالب و مسلط موزه در عصر پهلوی، لازم است هدف‌ها و ارزش‌های فرهنگی دولت پهلوی شناسایی شود. در تبیین اندیشه و عمل دولت‌ها، ارزش‌ها از بنیادی‌ترین عوامل اند و براساس این ارزش‌ها، قوانین و مقررات و سیاست‌های اجرایی موقعیت اجرایی به خود می‌گیرند. در یک بررسی تحلیلی مبتنی بر آمار قوانین و مقررات فرهنگی دولت پهلوی اول، مهم‌ترین ارزش‌های آن دولت بر این اساس اند: ایرانی‌گرایی و شاه‌پرستی، ستایش الگوهای فرهنگی غرب،

خودآگاهی ملی را احیا کنند. بازروایت متون تاریخی، سره‌نویسی و تجلیل از ایران باستان و کم‌رنگ نشان‌دادن دوران اسلامی و در تقابل هم قرار دادن این دو دوره، به روندی انجامید که شور و اشتیاق برای بازیابی تاریخ فراموش‌شده باستانی را شدت بخشید (توکلی طرقي، ۱۳۹۷: ۱۰۷).

این نوع روایت‌سازی در موزه ایران باستان به‌خوبی تجلی پیدا می‌کرد. نام‌گذاری موزه خود به تنهایی بعد هویت‌جویی سازندگان آن را نشان می‌دهد. موزه، ایران باستان نام گرفت. مهم‌ترین اشیای موزه آثار یافت‌شده در کاوش‌های باستان‌شناسی شوش و تخت‌جمشید و دیگر نقاط تاریخی بود؛ اما آثار موزه‌ای سایر دوره‌ها نیز کم نبود. بنای موزه به‌صورت سه طبقه ساخته شد: طبقه نخست مخصوص دوران باستان بود و طبقه دوم برای اشیای دوران اسلامی در نظر گرفته شد (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۱). در بین این آثار، اشیای مربوط به سلسله‌های هخامنشی و ساسانی بیشتر مدنظر قرار می‌گرفت که آشکارا نشان‌دهنده خواست دولتمردان برای پیوند دادن سلسله پهلوی با آنها بود.

رضاشاه از همان آغاز از آثار باستانی و کشفیات آن به‌شدت تأثیر پذیرفت و از دستاوردهای این اکتشاف‌ها برای پشتیبانی ایدئولوژیک از دولت خود بهره برد. او حدود پنج بار به بازدید تخت‌جمشید و دیگر آثار باستانی رفت که در برخی مواقع ولیعهد را نیز با خود همراه می‌کرد. رضاشاه در سال ۱۳۰۷ش/۱۹۲۸م که از این آثار دیدن کرد گفت: «این آثار بزرگ مرا تکان داد. سلاطین بزرگی بر ایران حکومت کرده‌اند که این آثار بزرگ را به ما یادگار گذارده‌اند. غرور ملی و وطن‌پرستی باید نصب‌العین هر فرد ایرانی باشد» (افسر، بی‌تا: ۷۹). رضاشاه در زمان سپاسگزاری از هر تسفلد (Herzfeld) بابت

کاوش‌هایی که در تخت‌جمشید انجام داده بود به او گفت: «شما در اینجا کار تمدنی می‌کنید از این بابت از شما ممنونم» (افسر، بی‌تا: ۹۳).

در هنگام تصویب لایحه قانون عتیقات در مهرماه ۱۳۰۹ش/۱۹۳۰م فروغی، نخست‌وزیر وقت، در نطق خود گفت: «خاطر نمایندگان محترم به‌خوبی آگاه است که در مملکت ایران آثار تمدن به انواع مختلف مربوط به اعصار قدیمه از چند هزار سال پیش تاکنون موجود است که یادگار نیاکان ارجمند ما و سند شرافت و اعتبار و مایه حیثیت و افتخار این ملت می‌باشد» (افسر، بی‌تا: ۷۹).

هنگامی که هر تسفلد لوح‌های زرین و سیمین کاخ آپادانا را کشف کرد شاه از کشف و دیدن این لوح‌ها به‌شدت خرسند شد. این آثار برای شاه چنان اهمیتی داشت که از مضمون خطوط میخی آنها پرسش می‌کرد و چون متوجه شد داریوش در این لوح‌ها حدود پادشاهی خود را شرح می‌دهد آنها را قباله و بنچاق شاهنشاهی ایران خواند و در سخنرانی خود در باشگاه افسران از آن یاد کرد (حکمت، ۱۳۵۱: ۲۵ و ۲۶). در گزارش وزارت معارف هم این لوح‌ها سند مالکیت ایران بر آسیای مرکزی و غربی و بهترین محرک غرور و افتخار ملی دانسته شده است (حکمت، ۱۳۵۱: ۲۹).

این لوح‌ها مهم‌ترین اشیای موزه ایران باستان شدند و شاه در ساختن دانشگاه تهران از آن الهام گرفت؛ به این ترتیب که همانند داریوش که آنها را در پی کاخ آپادانا قرار داده بود، لوح‌هایی را در پی ساختمان دانشگاه قرار داد. معماری و کالبد ساختمان موزه ایران باستان با الهام از طاق کسری در تیسفون صورت گرفت و جدا از محتویات موزه‌ای، طراحی بنا نشان‌دهنده نوع نگاه و ایدئولوژی سازندگان آن است. باتوجه به اینکه اشیای موزه‌ای از جای خود

آثار باستانی و نشان‌دادن افتخارات تاریخی کشور» دانست (اطلاعات، ۱۳۱۶: ۱). بنای موزه حتی پیش از گشایش برای بازدید در کانون توجه بود و محل برگزاری نمایشگاه‌ها شد (اطلاعات، ۱۳۱۶: ۱).

پس از گشایش، موزه محل برگزاری بسیاری از رویدادهای علمی و فرهنگی و حتی سیاسی شد. رویدادهایی که به‌نحوی با ایران باستان پیوند داده می‌شد (ساکما، ۲۹۷/۰۰۱۰۱۴، ۲۵/۳۹۶۰، ۲۵/۷۰۳۴، ۳۱/۷۲۲۳۲-۵۹۶۰-۲۵). برای این منظور، در زمان ساخت موزه، تالار مجلل و بزرگی طراحی شد (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۱). محمدرضا پهلوی و همسرش، به‌همراه مقام‌های دولتی، بارها و به مناسبت‌های مختلف از موزه دیدن کردند (ساکما، ۲۵/۵۹۵۹، ۲۵/۳۹۶۰، ۲۵/۷۰۳۴). اداره کمال باستان‌شناسی در بخش‌نامه‌ای برنامه بازدید وزارتخانه‌ها و سازمان‌های مختلف را مشخص کرده بود. براساس آیین‌نامه موزه، دانش‌آموزان و استادان و دبیران از پرداخت بهای بلیت معاف بودند (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۲).

به گفته سیدمحمدتقی مصطفوی، از نخستین باستان‌شناسان ایرانی و مسئولان موزه ایران باستان، بازگشایی موزه برای بازدید همگانی از اوایل سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م بود. بنای موزه در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م پایان یافت؛ اما کار چینی‌اشیا و ساماندهی آنها تا سال ۱۳۱۸ش/۱۹۳۹م به طول انجامید. با شروع جنگ جهانی دوم و تأثیرات آن بر ایران و استعفای رضاشاه، آماده‌سازی موزه برای بازدید عموم تا سال ۱۳۲۳ش/۱۹۴۴م میسر نشد. براساس گزارش مصطفوی، ماهیانه ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر از موزه بازدید می‌کردند و اگر تعداد افرادی که بدون بلیت از موزه بازدید می‌کردند به آن افزوده شود تعداد

خارج شد و برای نمایش به این ساختمان انتقال داده شد، این بنا الهام‌بخش پیوند با آثار و بناهای باستانی است و با فرهنگ و تمدن ایران باستان ارتباط تنگاتنگ دارد؛ همچنین از برجسته‌بودن توجه و گرایش به این دوران در دولت پهلوی نشان دارد (مهران‌راد، ۱۳۹۷: ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۳).

ساختمان موزه از یک مستطیل کشیده شمالی‌جنوبی به طول ۱۰۰ متر و عرض ۴۰ متر تشکیل شده است. قسمت نخست بخش پذیرش و ورودی موزه و قسمت دوم سالن‌های نمایش آثار و قسمت سوم بخش پژوهشی و اداری است که در طراحی آن از معماری مدرن فرانسوی الهام گرفته شده است. در نماسازی، از سنگ و آجر قرمز به طرز ماهرانه‌ای بهره گرفته شده است. از نظر فرم، ایوان ورودی نخستین و مهم‌ترین قسمت بناست که با توجه به ارتفاع ۱۲/۵۰ متری آن، بارزترین ویژگی آن مواجه‌کردن بازدیدکنندگان با دوران باستانی و یادآوری شکوه و جلال ازدست‌رفته ایران باستان است. به طور کلی گدار (Godard) با به‌کارگیری معماری مدرن و الهام از معماری کاخ تیسفون بر آن بود عظمت ایران دوران باستانی را به رخ کشد (مهران‌راد، ۱۳۹۷: ۹۷ و ۱۰۰ و ۱۰۳).

افتتاح موزه در تحریک احساسات ملی مردم و معنی‌بخشیدن به مفهوم میراث فرهنگی و آثار تاریخی غنی کشور سهم چشمگیری داشت (هلوینگ، ۱۳۹۵: ۶۸). در سال ۱۳۱۶ش/۱۹۳۷م در صفحه نخست روزنامه اطلاعات، مهم‌ترین روزنامه کشور، عکسی بزرگ از ساختمان موزه انتشار یافت و گزارش کاملی از ساختمان و سبک معماری آن ارائه شد. در این گزارش، موزه یکی از بناهای مهم پایتخت شناخته شد. این گزارش بنای موزه را «نشانه‌ای برجسته و بزرگ از توجه دولت حاضر نسبت به امور معارفی و

بازدیدکنندگان در هر ماه بین ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر تخمین زده می‌شود (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۲).

براساس بخشنامه موزه ایران باستان، صبح روزهای شنبه تا چهارشنبه ویژه بازدید دانش‌آموزان مدارس بود. برنامه بازدید افسران و درجه‌داران و سربازان روزهای شنبه و چهارشنبه، کارگران روزهای دوشنبه و سه‌شنبه و پنج‌شنبه و دانش‌آموزان اکابر شنبه و چهارشنبه ساعت ۶ تا ۷ بعدازظهر مشخص شده بود (ساکما، ۲۹۷/۳۳۸۱۷). دبیران و فرهنگیان از اقشاری بودند که به طور مداوم از موزه بازدید می‌کردند (ساکما، ۲۹۷/۲۰۶۹۰ و ۲۹۷-۷۰۷۸).

براساس آمارهای موجود، در سال‌های بعد تعداد افراد بازدیدکننده از موزه رو به افزایش بود. در سال ۱۳۳۳ش/۱۹۵۴م تعداد ۲۹ هزار و ۳۰۲ نفر از موزه بازدید کردند که تعداد ۸ هزار و ۵۷۴ نفر آنها دانش‌آموز بودند و به‌صورت رایگان از موزه بازدید کردند (ساکما، ۲۹۷/۲۷۲۴۳). همچنین در سال ۱۳۳۶ش/۱۹۵۷م تعداد ۲۳ هزار و ۲۶۰ نفر از موزه بازدید کردند که از این تعداد ۵ هزار و ۵۸۴ نفر دانش‌آموز بودند و بدون هزینه از موزه بازدید کردند (ساکما، ۲۹۷/۲۲۴۰۸).

در دیدار شخصیت‌های علمی و فرهنگی و سیاسی کشورهای دیگر از ایران، بازدید از موزه ایران باستان یکی از برنامه‌ها بود؛ برای نمونه در سفر رسمی برژنف (Leonid Brezjnev) رئیس‌جمهور شوروی و همسرش در سال ۱۳۴۲ش/۱۹۶۳م، بازدید آنها از موزه ایران باستان یکی از برنامه‌های پیش‌بینی شده بود (ساکما، ۲۱/۷۴۶۶۹).

۲. گردآوری و حفاظت: موزه ایران باستان با

گردآوری آثار فراوان، باارزش تاریخی و فرهنگی، از این زمان به محلی برای نگهداری و حفظ این آثار از نابودی تبدیل شد. در ساختمان موزه زیرزمینی

مخصوص نگهداری اشیای کشف‌شده در نظر گرفته شده بود (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۱). براساس اسناد، از این تاریخ، آثار کشف‌شده در کاوش‌های باستان‌شناختی و نیز اشیایی که به صورت تصادفی کشف می‌شد پس از انتقال به موزه ایران باستان و ثبت شدن در آنجا، برای نمایش در محل خاص خود قرار داده می‌شد (ساکما، ۲۹۳/۱۱۸۸، ۲۴۰/۳۸۷۳۵).

بسیاری از آثار را نیز دولت در سالیان مختلف خریداری کرد. براساس اسناد، در دوره پهلوی اول و نیز دوران پهلوی دوم امر خرید آثار باستانی باارزش معمول بود. دولت برای خرید این آثار، به طور معمول بودجه خاصی در نظر می‌گرفت. باتوجه به اینکه پس از تصویب قانون عتیقات کاوش‌های غیرمجاز همچنان تداوم داشت، این خریده‌ها هم در داخل کشور و هم در خارج کشور وجود داشت. دولت با اختصاص بودجه از وزارت نفت در حراجی‌ها شرکت می‌کرد و برخی اشیای مهم و باارزش را که در مجموعه‌های خارجی بود خریداری می‌کرد و به ایران انتقال می‌داد؛ برای مثال در سال ۱۳۲۹ش/۱۹۵۰م، دولت به اختصاص دادن ۴ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال برای خرید یک مجموعه هخامنشی موافقت کرد (اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

علاوه بر این، بعدها بخش‌هایی از آثار موجود در کشور به موزه ایران باستان منتقل شد که ظروف چینی آستانه شیخ‌صفی اردبیل نمونه‌ای از آن است. در سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م، باقی‌مانده چینی‌های مقبره شیخ‌صفی برای قرارگرفتن در موزه ایران باستان، به تهران حمل شد (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۱).

۳. مرمت: از منظر صاحب‌نظران موزه‌شناسی، تأسیس موزه ایران باستان نقطه عطفی در تاریخ موزه‌داری ایران بود. این نخستین موزه علمی ایران

در این نمایشگاه شرکت کرد. با هواپیمای یونکرس به بوشهر و سپس با کشتی به لندن فرستاده شد. از لندن به پاریس برده شد و از پاریس به موزه آرمیتاژ در سنت پترزبورگ (هدایت، ۱۳۴۴: ۳۸۷). درباره اهمیت شرکت در این نمایشگاه، سفیر ایران در لندن به وزارت امور خارجه نوشت: «نمایشگاه از لحاظ اینکه عظمت ایران و تنوع هنرهای ظریف مردمش را نشان داده برای ایران موفقیت بزرگی بوده است... روی هم‌رفته می‌توان گفت که نمایشگاه از هر حیث کمک زیادی به یادآوری مردم اروپا از ایران نموده و عظمت باستانی ایران را که فرنگی‌ها فقط در کتاب تورات خوانده بودند، بار دیگر تذکر داده است» (اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، ۱۳۸۰: ۲۸۶ و ۲۸۷).

در این تاریخ موزه ایران باستان هنوز ساخته نشده بود؛ اما این امر نشان‌دهنده اهمیت موزه و رشد روزافزون تفکر موزه‌ای نزد دولتمردان پهلوی است. در دولت پهلوی دوم، با کارگزاری موزه ایران باستان، شرکت در نمایشگاه‌های بین‌المللی بسیار مهم و پررنگ شد. در سال ۱۳۴۳ ش/۱۹۶۴ م نمایشگاه «هفت‌هزار سال تاریخ هنر ایران» در کشور آمریکا و سپس کشورهای فرانسه، ایتالیا و شوروی برگزار شد (ساکما، ۲۹۷/۴۶۸۲۸).

از منظر شرق‌شناسی و ناسیونالیست‌های ایرانی، آثار یافت‌شده در کاوش‌های باستان‌شناسی رابطه دیرینه فرهنگی میان شرق و غرب را در فلات ایران جست‌وجو می‌کردند. آنها تمدن ایرانی را از منظر سهمی برجسته می‌کردند که در گسترش تمدن جهانی ایفا کرده بود. از منظر کسی همچون ارنست هرتسفلد (Ernst Herzfeld)، ایران خاستگاه فرهنگ بارزی از دوران پیشاتاریخ بود که آن را از فرهنگ‌های سومری و بابلی متمایز می‌کرد. به نظر او آثار تاریخی بی‌نظیر

بود که براساس قانون عتیقات به وجود آمد. ساختمان موزه دو بخش نمایشگاهی و پژوهشی داشت که به‌صورت مجزا طراحی شده بود. بخش نمایشگاهی دو طبقه داشت و طبقه زیرزمین برای انبار بود. تالارهای نمایشگاهی موقت، کتابخانه و تالار سخنرانی در این بخش قرار داشت. بخش پژوهشی با اتاق‌های اداری در شمال ساختمان بود. این بخش در چهار طبقه بود و به مخزن‌های نگهداری مناسب اشیاء و تنظیم نمونه‌های پژوهشی، میزکار و میز مطالعه مجهز بود (نفیسی، ۱۳۹۵: ۱۳ تا ۱۶). موزه ایران باستان در امر گردآوری و ثبت و نمایش فعال بود؛ همچنین به مرمت و جلوگیری از نابودی اشیاء مبادرت می‌کرد. ساختمان موزه اتاق‌های مخصوص امور فنی و اتاق تعمیرات داشت؛ بنابراین مرمت آثار تاریخی یکی از وظایف مهم آن شد (مصطفوی، ۱۳۲۶: ۴۲).

۴. ارتباط فرهنگی ملت‌ها و اقوام: موزه‌ها به

مراکز مهم و پناهگاه غنی‌ترین اسناد، شواهد و آثار تاریخی و فرهنگی ملت‌ها تبدیل شده‌اند و در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی نقش کمرندهای تماس (Contact zones) را ایفا می‌کنند (ملاصالحی، ۱۳۸۴: ۱۴۱). شرکت در نمایشگاه‌های جهانی و نمایش آثار باستانی ایران گامی برای ارتباط با ملت‌ها در سطح بین‌المللی و معرفی تمدن ایرانی به جهانیان بود. شرکت در این نمایشگاه‌ها از شهریور ۱۳۰۹/۱۹۳۰ م آغاز شد. به دستور رضاشاه، دولت در نمایشگاه‌های بین‌المللی تاریخ صنایع و هنر ایران شرکت کرد. این نمایشگاه‌ها در سال ۱۳۱۰ ش/۱۹۳۱ م در آمریکا و در سال ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م در مسکو و لنینگراد برپا شد (صدیق، ۱۳۵۲: ۲۹۶/۱ و ۲۹۷).

براساس نوشته هدایت: «در لندن نمایشگاه جهانی برپا شده بود که در آنجا اشیاء عتیق هر کشوری نمایش داده می‌شد. ایران با ۲۷۰ قلم از آثار مهم خود

ایران پیوند دیرینه آسیا و اروپا را در دوران باستان نشان می‌داد؛ همچنین او فلات ایران را نقطه انتقال عظیم فرهنگی از شرق به غرب می‌دانست (جنکینز، ۱۳۹۴: ۱۳۶).

هرتسفلد براساس یافته‌های باستان‌شناختی کتاب *تاریخ ایران* را به نگارش درآورد و در آن منابع مادی باستان‌شناختی را از منابع متنی یونانی و غیر یونانی برتر دانست و بر یکپارچگی تاریخی و جغرافیایی ایران از عهد باستان صحه گذاشت. او از روایت «ایران زادگاه نژاد و اقوام آریایی» حمایت کرد و حتی از زرتشت، در مقام شخصیتی تاریخی، روایتی ارائه کرد. این تفسیرها با استقبال پرشور ناسیونالیست‌های ایرانی مواجه شد که در رأس آنها رضاشاه قرار داشت (جنکینز، ۱۳۹۴: ۱۴۰).

به طور کلی، براساس دستاوردهای باستان‌شناختی، روایتی از ایران ارائه می‌شد که ایران را به منزله یونان اروپا نشان می‌داد. ایرانی خودسامان، فلسفی، سرزنده، اصیل و نوآور که در آن از استبداد شرقی اثری نبود و امپراتوری سرزنده ای بود که حتی بر تمدن یونانی هم تأثیر گذاشته بود (جنکینز، ۱۳۹۴: ۱۴۷). روایت‌هایی که پوپ هم کم‌وبیش بر آنها صحه گذاشته بود (Abdi, 2001: 60).

۵. هنری: هنر ناسیونالیستی عبارت است از مصنوعات که عالم هنر آنها را در حکم اشیای هنری تعبیر می‌کند؛ همچنین می‌پذیرد از ابزارهای هویتی خاص یک قوم در برابر اقوام یا کشورهای دیگر، در جایگاه اعلام حق آن قوم به حفظ و پیش‌بردن هویت خود در عالم بین‌المللی، پشتیبانی کند. شاید هیچ دستاوردی به اندازه هنر و فرهنگ هر قوم هویت آن قوم را مشخص نکند. بسیاری از اشیای موزه‌ای از منظر زیبایی‌شناسی واجد اهمیت‌اند. این اشیای به‌صورت بالقوه یا بالفعل به‌خودی‌خود یا به آن علت

ارزشمندند که این استعداد را دارند تا تجربه زیبایی‌شناختی ارزشمندی را به مخاطب القا کنند. این اشیای به علت جنبه‌های زیبایی‌شناختی برجسته خود، از هویت خاص یک ملت پشتیبانی می‌کنند؛ همچنین دیگران را نیز به حمایت از این هویت ترغیب می‌کنند. این هنرها قادرند با حفظ تاریخ و فرهنگ ملت‌ها، به روش تبلیغی، از بقا و تفوق سیاسی و فرهنگی یک ملت پشتیبانی کنند (دایره‌المعارف ناسیونالیسم، ۱۳۸۱: ۸۶۵/۳ تا ۸۷۸). موزه ایران باستان با آثار هنری برجسته خود از این حیث شایان اهمیت و اثرگذاری بود. این موزه هنرهای اصیل و آثار ارزنده ایرانی را به مخاطبان و جهانیان عرضه می‌کرد.

۶. آموزش و پژوهش: موزه بر معرفت تاریخی و فرهنگی انسان‌ها تأثیر ژرف می‌گذارد و درک و دریافتی ملموس از رویدادها به آنها ارائه می‌کند و بر تفسیر تاریخی جامعه از رویدادهای تاریخی به طور کامل اثرگذار است. موزه‌ها معرف و مصداق تحولات بیرونی در نظام معرفت انسان در عصر جدیدند؛ همچنین به طور محسوس و اجتناب‌ناپذیری در ساختن و شکل‌دهی به نظام دانایی نقش‌آفرین و تأثیرگذارند و معرفت و منظر تاریخی انسان را شکل می‌دهند (ملاصالحی، ۱۳۸۴: ۱۱۰).

امروزه صدها میلیون جمعیت از قشرهای متفاوت و گروه‌های سنی و فرهنگی و ملی مختلف به‌سوی موزه‌های کشورهای گوناگون در سطح جهان حرکت می‌کنند. این امر مؤید این واقعیت است که تا چه اندازه موزه‌ها دقت، کنجکاوی و حساسیت افراد جوامع را حتی به ساده‌ترین اشیای و شواهد تاریخی برمی‌انگیزند و وجدان ملت‌ها را تسخیر می‌کنند و بر ذهنیت جوامع و انسان‌ها تأثیر می‌گذارند. همچنین موزه‌ها بر رشد نوعی از نظام دانایی تأکید می‌کنند که

عامه و خطابه و کوشش در حفظ و احیای صنایع و هنرهای ایران (افسر، بی تا: ۶۲).

در یکی از سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار که مشکواتی، مدیر تعمیر ابنیه تاریخی، ایراد کرده این گونه آمده است که شناختن تاریخ تمدن ایران در دوره‌های پیش از تاریخ و ترقیات صنعتی آن در قرون گذشته بر تمام علاقه‌مندان به میهن و هیئت اجتماع کنونی ایران لازم و واجب است. آشنایی بر حدود وسیع ایران و مرزهای گذشته آن، به غیر از شهادت مورخان یونانی و تورات، براساس لوح‌های طلایی است که در دره عباس‌آباد همدان به دست آمده است؛ همچنین لوح‌های طلا و نقره‌ای که در گوشه غربی ایوان کاخ آپادانای تخت‌جمشید کشف شده است و در موزه ایران باستان نگهداری می‌شود و حدود قطعی ایران آن روز را تعیین می‌کند (سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار، ۱۳۱۸: ۲).

آموزشگاه پرورش افکار به‌منظور تبیین افکار دبیران و آموزگاران ایجاد شده بود و برخی از مهم‌ترین برنامه‌های آن عبارت بود از: پرورش افکار با کمک تاریخ و شرح بزرگ‌ترین آثار ملی و خدمات ایران به عالم تمدن (اکبری، ۱۳۸۴: ۳۳) که به گفتمان موزه مرتبط بود. به موازات پژوهش‌ها و اکتشاف‌های باستان‌شناختی اروپاییان، با بنیان‌گذاری دانشگاه تهران، در دانشکده هنر و معماری گروه باستان‌شناسی شکل گرفت. گذار در جایگاه رئیس دانشکده، درس مربوط را با همکاری تنی چند از باستان‌شناسان اروپایی ارائه می‌کرد که مهم‌ترین این افراد ماکسیم سیرو (Maxime Siroux)، رومن گیرشمن (Roman Ghirshman) و فردریش کرفتر (Friedrich Fritz) بودند (هلونگ، ۱۳۹۵: ۶۸).

بر مشاهده و آزمون و جراحی لایه‌به‌لایه پدیدارهای طبیعی و انسانی تأکید می‌ورزد و درنهایت، انسان را به‌صورت موجودی مطلق تاریخی می‌بیند. این مکان برای ایجاد نوعی ارتباط میان بشر امروز و دیروز و رابطه دیالوژیک بین احساس، اندیشه، خیال و خرد انسانی در محیط موزه تلاش می‌کند.

آثار کشف‌شده باستان‌شناختی هسته مرکزی موزه را تشکیل می‌دهد. این آثار براساس محل کشف، شناسنامه‌گذاری می‌شود. از آنجایی که آثار موجود در موزه ایران باستان ارزش علمی و تاریخی و ایدئولوژیک فراوانی داشتند موزه ایران باستان را به مهمترین موزه باستان‌شناختی تبدیل کردند (نفیسی، ۱۳۹۵: ۱۷).

پژوهش‌های باستان‌شناسی که دولت پهلوی با کمک شرق‌شناسان انجام می‌داد تا اواخر عمر این دولت پیشرفت ویژه‌ای کرد. هدف از این پژوهش‌ها پیوند دادن سلسله پهلوی با ایران باستان و نشان دادن پیوستگی شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله بود؛ پس دولت پهلوی به پژوهش‌ها علاقه نشان می‌داد و این پژوهش‌ها نتایج خاصی نیز داشت. برای مثال، بازتاب این اکتشاف‌ها در اروپا و آمریکا چنان بود که موزه‌ها و گنجینه‌های فرهنگی ایران را که به برکت این کاوش‌ها غنی شده بود، بیش‌ازپیش در معرض نمایش جهانیان گذاشت؛ همچنین انگیزه‌ای شد برای پژوهش‌های جدید درباره ایران باستان (ویسهوفر، ۱۳۷۷: ۱۲).

بررسی اسناد و مدارک چنین می‌نماید که آموزش، به‌ویژه از منظر هویت ملی، از اهداف تأسیس موزه ایران باستان بود. در ماده ۹ انجمن آثار ملی آمده است هدف‌های دیگر انجمن عبارت است از استفاده از این آثار (موزه‌ای) برای بهره‌مندکردن مردم از آنها به‌واسطه تعلیم در مدارس و عرضه‌داشتن به انتظار

موزه ایران باستان تجلی‌گاه روایت‌های شرق‌شناسی

به طور کلی کشف و بازیابی خاطرات دوران باستانی ایران در پیوند با شرق‌شناسی صورت گرفت. در این دهه‌ها شرق‌شناسان به پیامبران بازتولید روایت‌های تاریخی از ایران باستان بدل شده بودند. در بنیان‌گذاری موزه و اداره باستان‌شناسی ایران باستان، سخنرانی پوپ، در مقام یک شرق‌شناس، بسیار الهام‌بخش بود. در کیفیت تأثیر این سخنرانی عیسی صدیق که خود مترجم پوپ در آن جلسه بود، می‌نویسد: «در نتیجه این سخنرانی حس غرور در مستمعین ایجاد شد و از آن پس نسبت به هنرهای ملی توجه خاص مبذول گردید. سردار سپه همین که به سلطنت رسید به احیای صنایع و تشویق هنرمندان و حفظ آثار ملی و ابنیه تاریخی و تأسیس موزه و ایجاد کارگاه صنایع دستی همت گماشت» (صدیق، ۱۳۵۲: ۲۹۸/۱).

عمده آثار به‌دست‌آمده، به‌ویژه در دولت پهلوی اول، از اکتشاف‌های شرق‌شناسی به دست آمد. اکتشاف‌های هرتسفلد، اشمیت (Schmitt) و دیگران برای نمایش در موزه ایران باستان بسیار مهم بودند. در ابتدا مدیریت اداره عتیقات با یک فرانسوی به نام آندره گدار (André Godard) بود. طراحی نقشه ساختمان موزه هم برعهده آندره گدار گذاشته شد. مهم‌تر از حضور شرق‌شناسان در اکتشاف، طراحی، ساخت و مدیریت موزه این مسئله بود که موزه براساس مبانی اندیشگی شرق‌شناسی فعالیت می‌کرد. اندیشه‌ای که با روایت تاریخی از دوران باستان ایران پیوند محکمی داشت. در برگزاری نمایشگاه هفت‌هزار سال هنر ایران در کشورهای امریکا، فرانسه، ایتالیا و شوروی آرتور پوپ و همسرش مشاور هنری موزه ایران باستان بودند (ساکما، ۲۹۷-۶۸۲۸).

نتیجه

این مقاله با بررسی تاریخی چگونگی تأسیس موزه ایران باستان، در جایگاه نخستین موزه نوین ایرانی، بر آن بود به این پرسش پاسخ دهد که نسبت ایجاد موزه ایران باستان را با دولت پهلوی چگونه می‌توان تبیین کرد و عمده‌ترین کارکردهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی موزه ایران باستان در دولت پهلوی چه بود.

مقاله بر پایه بررسی منابع و به‌ویژه خاطرات و اسناد موجود درباره انگیزه و چگونگی بنای موزه ایران باستان بود و یافته‌های مقاله نشان می‌دهد تا پیش از انقلاب مشروطیت، ارزش اشیای باستانی و عتیقه به طور عمده از منظر گفتمان ارزش مادی آنها صورت می‌گرفت. با رشد آگاهی سیاسی اجتماعی روشنفکران و فعالان اجتماعی، در سال‌های منتهی به مشروطه و پس از آن، گفتمان حاکم بر این آثار دگرگون شد و به گفتمان فرهنگی سیاسی تغییر یافت. تأسیس موزه در عصر جدید نشان‌دهنده تحول در مبانی معرفتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انسان و تغییر در نوع نگاه به گذشته بشری است. در عصر جدید بین علم باستان‌شناسی و سیاست پیوندی وثیق برقرار شد و پیدایش موزه به طور عمده در بستر اندیشه ناسیونالیسم صورت گرفت. با ورود و گسترش اندیشه دولت‌ملت جدید در ایران و ابتدای بنیادهای دولت پهلوی براساس این ایدئولوژی، موزه ایران باستان از این منظر دارای ارزش اساسی شد. در این زمان کارکردهای گردآوری و حفظ و نگهداری آثار باستانی، مرمت، آموزش، پژوهش و دیگر کارکردهای موزه اهمیت داشت؛ اما کارکرد هویت‌سازی و مشروعیت‌جویی و بازتولید بستر تداوم برای دولت پهلوی مهم‌ترین گفتمان موزه در

عصر پهلوی اول بود که این رویکرد کماکان تا پایان دوره پهلوی دوم ادامه یافت.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

اسناد هیئت‌های باستان‌شناسی در ایران ۱۲۵۴-۱۳۴۵ ش، (۱۳۸۰)، تهران: سازمان اسناد ملی.

اسنادی از باستان‌شناسی در ایران، (۱۳۸۰)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان، (۱۳۶۳)، المائروالآثار، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.

افسر، کرامت‌الله، (بی‌تا)، پاسداری از آثار باستانی در عصر پهلوی، تهران: بی‌نا.

اکبری، محمدعلی، (۱۳۸۴)، دولت و فرهنگ، تهران: ایران.

تاریخچه وزارت فرهنگ و هنر، (۲۵۳۷)، تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی وزارت فرهنگ و هنر.

توکلی طوقی، محمد، (۱۳۹۷)، تاریخ‌نگاری و ساخت هویت ملی؛ ملی‌گرایی، تاریخ‌نگاری و شکل‌گیری هویت ملی نوین در ایران، ترجمه علی‌محمد طرفداری، تهران: امیرکبیر.

دایرةالمعارف ناسیونالیسم، (۱۳۸۱)، زیر نظر الکساندر ماتیل، ترجمه گروه مترجمان، تهران: وزارت امور خارجه.

سخنرانی‌های آموزشگاه پرورش افکار، (۱۳۱۸)، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.

صدیق، عیسی، (۱۳۵۲)، یادگار عمر، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

ملاصالحی، حکمت‌الله، (۱۳۸۴)، جستاری در فرهنگ؛ پدیده موزه و باستان‌شناسی، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

نقیسی، نوشین‌دخت، (۱۳۹۵)، موزه‌داری، تهران: سمت.

ویسهوفر، یوزف، (۱۳۷۷)، ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

مجموعه آیین‌نامه‌های سازمان پرورش افکار، (۱۳۱۸)، تهران: دبیرخانه سازمان پرورش افکار.

معصومی، غلامرضا، (۲۵۳۵)، باستان‌شناسی ایران از ۲۴۰۷ تا ۲۵۳۵، تهران: ستاد بزرگ‌ارتشتاران.

مراغه‌ای، زین‌العابدین، (بی‌تا)، سیاحت‌نامه ابراهیم‌بیک یا بلای تعصب او، قاهره: بی‌نا.

هدایت، مهدی‌قلی، (۱۳۴۴)، خاطرات و خطرات، تهران: زوار.

هلوینگ، باربارا و پاتریسیا رحیمی‌پور، (۱۳۹۵)، تهران ۵۰؛ تاریخچه نیم قرن حضور باستان‌شناسان آلمانی در ایران، ترجمه حمید فهیمی، تهران: موزه ملی ایران.

ب. اسناد منتشر نشده

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ۲۹۷/۰۰۱۰۱۴.

-----: ۲۵/۳۹۶۰.

-----: ۲۵/۷۰۳۴.

-----: ۳۱/۷۲۲۳۲.

-----: ۲۵-۵۹۶۰.

-----: ۲۵/۵۹۵۹.

- : ۲۹۷/۳۳۸۱۷
-----: ۲۹۷/۲۰۶۹۰
-----: ۲۹۷/۲۷۲۴۳
-----: ۲۹۷/۲۲۴۰۸
-----: ۲۱/۷۴۶۶۹
-----: ۲۹۳/۱۱۸۸
-----: ۲۹۷/۴۶۸۲۸
- ، (۱۳۵۱)، چهار لوح، مجله وحید،
ش ۱۵، ص ۲۹ تا ۲۴.
- مصطفوی، محمدتقی، (خرداد ۱۳۲۶)، تاریخچه موزه
ایران باستان، تعلیم و تربیت، س ۲۲، ص ۴۱ و ۴۲.
- مهران‌راد، محمد و وحید قبادیان، (تابستان ۱۳۹۷)،
مطالعه تطبیقی ساختار معماری موزه ملی ایران
باستان و کشف رابطه آن با کاخ تیسفون، مجله
ایوان چارسو، ش ۳، ص ۱۰۶ تا ۹۳.

د. روزنامه

- اطلاعات، ۱۳۱۶، س ۱۲، ش ۳۳، ۱۳۱۶/۰۲/۳۰.
- ، ۱۳۱۶، س ۱۲، ش ۳۱۶۷، ۱۳۱۶/۰۳/۲۹.

ر. کتاب‌های لاتین

- Abdi, kamyar, politics and the development of
Archeology in Iran, journal of Archeology,
Vol 105, NO,1. Jan 22001.

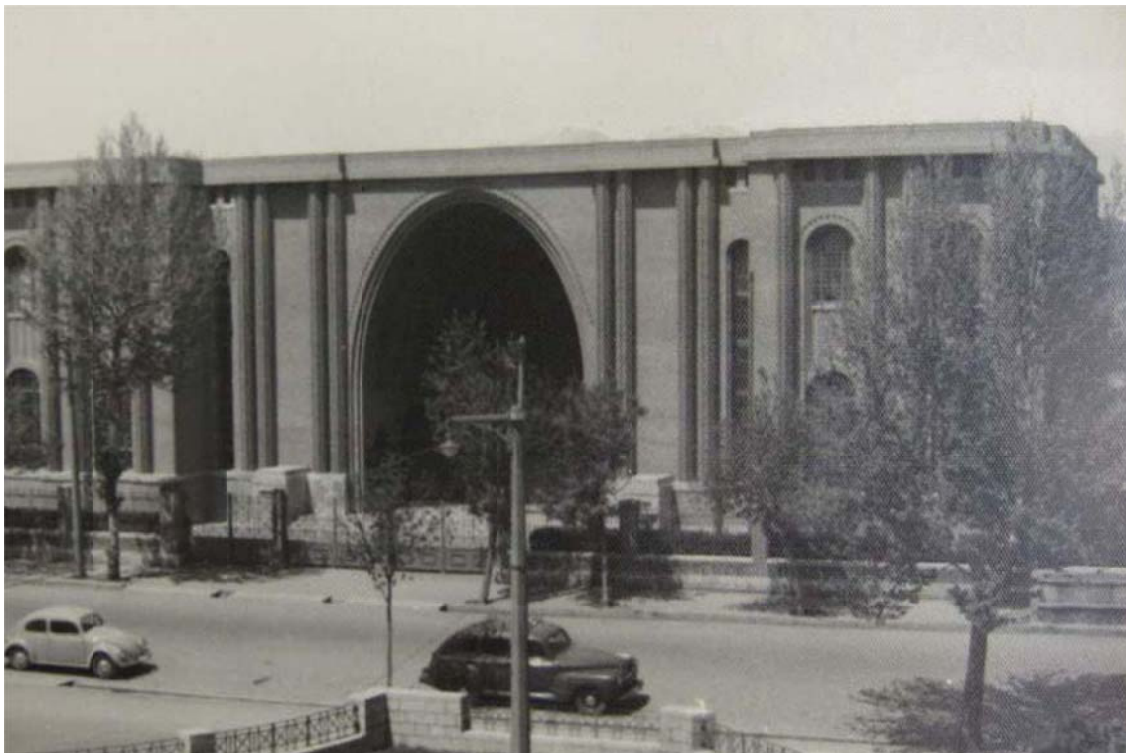
ج. مقاله

- جنکینز، جنیفر، (تابستان ۱۳۹۴)، ارنست هرتسفلد در
ایران، ایران‌نامه، س ۳۰، ش ۲، ص ۱۱۸ تا ۱۵۸.
- حکمت، علی‌اصغر، (اردیبهشت ۱۳۵۲)، اولین
بازخواست، مجله وحید، ش ۱۹، ص ۱۳ تا ۲۱.

پیوست‌ها



تصویر ۱. میدان مشق تهران پیش از بنای موزه ایران باستان



تصویر ۲. موزه ایران باستان در عصر پهلوی



تصویر ۳. موزه ایران باستان امروز

